

بررسی فقهی مسئولیت حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه

□ علیرضا احمدی *

□ عبدالحکیم رحیمی **

چکیده

در حکومت اسلامی، میان مردم و حاکم، حقوق متقابلی وجود دارد. حاکم اسلامی باید از عدالت و آگاهی نسبت به قانون برخوردار باشد و به وظایف فردی و اجتماعی خود جامعه عمل بپوشاند. وظایف حکومت اسلامی در بعد سیاسی عبارت است از: ایجاد وحدت در جامعه، فراهم نمودن امنیت، فراهم نمودن آزادی سیاسی و اجتماعی، و حفظ استقلال کشور و وابسته نبودن به بیگانگان. وظایف فرهنگی و مذهبی حکومت اسلامی عبارت است از: اجرای احکام الهی در جامعه که برپاداشتن نماز، به ویژه نماز جمعه و جماعات، از مصادیق آن است. جهاد، جمع‌آوری زکات، حج، و امر به معروف و نهی از منکر، از دیگر احکام اسلامی هستند که حکومت اسلامی باید برای احیای آنها اقدام کند. بارزترین و مهم‌ترین نهاد در دولت اسلامی، بعد از ریاست دولت، نهاد قضایی است. حکومت اسلامی باید در ایجاد و احیای این نهاد و عمل آن براساس کتاب و سنت، به وظیفه خود عمل کند. تعلیم و تربیت انسان‌ها، از دیگر وظایف فرهنگی حکومت اسلامی است؛ زیرا هدف اصلی اسلام، تعلیم و تربیت انسان‌هاست و حکومت اسلامی باید در همین مسیر گام بردارد. از روش تحلیلی و توصیفی به حکم فقهی وظایف حکومت در تربیت سیاسی جامعه پرداخته می‌شود. **کلید واژگان:** حکومت اسلامی، تربیت، سیاست، جامعه، تربیت سیاسی.

* دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفیٰ العالمیه (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).
** فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه (ahrahimee@gmail.com).

۱. مقدمه

تربیت واجد ابعاد نظری است و یکی از ابعاد آن تربیت سیاسی جامعه است. انسان موجود سیاسی است و دنیای سیاست با پیچیدگی‌ها و درگیری‌ها آمیخته است پس لزوم تربیت سیاسی حس می‌شود. بر خلاف معنای رایج سیاست، در اینجا به دنبال سیاست الهی هستیم تا هدایت انسان تحقق یابد. برای این منظور توجه به مبانی مکتب ضرورت دارد. در این راه، می‌توان به آیات الهی و قول و فعل و تقریر معصوم عطف توجه نمود. عمل سیاسی باید در برگیرنده جوانب گوناگون و مصالح مردم باشد و در این راه جریان صحیح اطلاعات برای جلوگیری از سلب اعتماد مردم از اهمیت زیادی برخوردار است. حاکمیت رسول خدا و امامان شاخص‌ترین دوره حکومت اسلامی است و بررسی مواجهه آن حضرات با مشکلات مختلف از اهمیت برخوردار می‌باشد.

وظایف فقهی حاکم در تربیت سیاسی پیشینه فقهی چندانی ندارد و کمتر کتاب و مقاله‌ای می‌توان یافت که به مبحث فقهی آن پرداخته باشد. در مورد تربیت سیاسی برخی از مطالعات را می‌توان به عنوان پیشینه این اثر به حساب آورد مثل تربیت سیاسی و تجلی ارزش‌های اسلامی در عرصه مدیریت (سالاری سعیدی، ۱۴۰۰: ۲) و مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم (خزاعی گسک، ۱۴۰۱، ش ۳۰) و روش‌های تربیت سیاسی در نگره قرآنی وحدیثی مقام معظم رهبری (مجاهد، احمدی فر، ۱۴۰۰، ش ۱۵ و ۱۶) و مقاله اهمیت و لزوم تربیت سیاسی در مکتب اجتهادی امام خمینی (فارسیان، ۱۳۹۸، ش ۴)

۱-۱. تعریف حکومت

واژه حکومت از ریشه «حکم» (ح ک م) آمده است و حکم در اصل به معنای لگام بر دهن اسب کردن، بازداشتن یا نهی کردن، فرمان دادن، ثبوت، استقرار، اتقان و منع و بازداشتن برای اصلاح و به سامان آوردن چیزی، قضاوت و داوری و نظایر این‌هاست؛ برای نمونه، زبیدی در «تاج العروس»، حکم را به معنای قضاوت دانسته است. او می‌نویسد: «الحکم - با حرکت پیش - عبارت است از داوری (القضاء) در مورد چیزی به اینکه این‌گونه است یا این‌گونه نیست» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۸/۴۵۲)

این در حالی است که راغب اصفهانی می‌نویسد: «اصل معنای حکم بازداشتن برای به سامان آوردن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۲۶). هرچند معنای داوری را هم مطرح ساخته است؛ لذا می‌نویسد: «حکم داوری در مورد چیزی بر اساس چیزی دیگر (قضاوت) است» (همان: ۱۲۷)

در آموزه‌های سیاسی، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. در لغت نیز حکم و حکومت به مفهوم فرمانروایی و حکمرانی و رهبری و مدیریت سیاسی جوامع بشری است. حکم و حکومت در اصل به معنای قضاوت و داوری کردن بر اساس عدل، فیصله‌دادن، دانش، معرفت و ادراک، ثبوت، استقرار و اتقان، بازداشتن یا نهی کردن، فرمان دادن و فرمان بردن، بازداشتن برای اصلاح و به سامان آوردن چیزی و نظایر اینهاست. در دانش سیاست، معمولاً حکومت را مجموعه‌ای از سازمان‌های عمومی یا نهادی همگانی می‌دانند که به منظور تأمین روابط صحیح اجتماعی، حفظ نظم در جامعه، اجرای قوانین و تأمین مصالح عمومی به وجود می‌آید. گاه نیز به معنای «قوه اجرایی» - در نظام های قانونی جدید و مبتنی بر تفکیک قوا - آمده است (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۱). «مفهوم تشکیلات سیاسی و اداری کشور، چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی و تشکیلات دولتی می‌باشد» (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۱۱۰).

حکومت در دولت اسلامی، عبارت است از رعایت و حفظ شؤون امت بر اساس شریعت اسلامی و به همین جهت، بارها بر حاکم (فرمانروا) اسم «راعی» و بر فرمانبرداران (مردم) نام «رعیت» اطلاق شده است؛ همان گونه که در حدیث شریف «کلکم راعٍ و کلکم مسؤول عن رعیتة» آمده است (صدر، ۱۹۸۹: ۶).

در اینجا شهید صدر به مفهوم و محتوای نظری و مفهومی یا چیستی و ماهیت حکومت توجه دارد، نه به شکل ظاهری آن به مثابه یک نهاد یا ساختار خارجی و عینی. بدین معنا که در بررسی چیستی حکومت، به محتوا و حقیقت تشکیل دهنده آن توجه دارد تا ساختار و صورت و شکل خاص آن. استنباط ما از این گفتار این است که حکومت - به جهت محتوایی - یعنی

حفظ مصالح و شئون امت. حکومت اسلامی نیز مصالح و شئون امت اسلامی را در درون دولت اسلامی و بر مبنای شریعت و دین اسلام حفظ می‌کند. از این رو، در بررسی تعریف فوق به چند نکته باید توجه شود:

حکومت در درون دولت اسلامی و برای تحقق اهداف، آرمان‌ها و مسؤولیت‌های آن به وجود می‌آید و در واقع، بخش یا رکنی از دولت و نظام کلی سیاسی جامعه است. بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند برای تحقق اهداف خود؛ به‌ویژه مهم‌ترین آن اهداف؛ یعنی رعایت و حفظ مصالح و شئون جامعه بر مبنای دین اسلام و با توجه به مقتضیات زمان، حکومت مورد نظر خود را به وجود آورد. از این بُعد، حکومت امری اعتباری است

حکومت، تنها یک سری نهادها و تشکیلات سیاسی نیست، بلکه قبل از آن یک مفهوم است و نهادها و تشکیلات سیاسی، صورت ظاهری و ابزار تحقق آن مفهوم می‌باشند. به علاوه در این نگرش؛ به حکومت هم به مثابه یک ابزار نگریسته می‌شود و هم به مثابه یک هدف.

حکومت، پس از ایجاد، دارای بقا و استمرار است و رشد، پویایی، زندگی و زوال و مرگ دارد. لذا بعد از ایجاد، حیاتی و ارگانیک است. از این رو، ما آن را پدیده‌ای انسانی و مکانیکی - ارگانیکی دانستیم.

مبنای حکومت در نگاه شهید صدر، دین مبین اسلام است. بنابراین، حفظ مصالح امت نیز بر اساس چنین مبنایی صورت می‌گیرد و چون این مبنا، جنبه تکوینی دارد، پس حکومت بر اساس فطرت پاک بشری، گام برمی‌دارد. از سویی دیگر، چون این مبنای حکومت، جنبه تشریحی دارد، حکومت دارای ارزش و قداست خاصی می‌گردد. (ر.ک. صدر، ۱۹۸۹م)

۲-۱. تربیت

واژه «تربیت» از ریشه «ربو» و از باب تفعیل است؛ چرا که کلمه ناقص، هنگامی که به باب تفعیل برده می‌شود، مصدر آن‌ها بر وزن تفعله می‌شود. مانند: تربیه، تزکیه، تحلیل و... (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۱)

راغب اصفهانی می‌نویسد: رب در اصل، تربیت است و تربیت یعنی ایجاد شیء به تدریج از حالتی که دیگر تا به حد تمام برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ذیل ماده «رب»).

عرب‌زبانان به تپه «رَبَّوَه» می‌گویند، چرا که نسبت به سطح زمین برآمده‌تر است نفس زدن را «ربو» می‌گویند چرا که به هنگام نفس کشیدن سینه برآمده می‌شود و نیز «ربا» را بدین نام نهاده‌اند از آن روی که بر مال، افزوده می‌شود (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۸۳/۲).

این‌گونه که از سخن اهل لغت برمی‌آید، در این ریشه به نوعی می‌توان معنای زیادت و رشد را یافت و در موارد مختلف استعمال خود نیز این معنا را دارد.

تربیت در اصطلاح: عبارت است از عملی که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه‌ای با استمداد از درون و متبری و به مدد کوشش‌های او به میزان توانایی و استعدادهای خود رشد و پیشرفت نماید. (حجتی، ۱۳۸۵: ۱۰).
از منظر شهید مطهری تربیت عبارت است از:

پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شی موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین با صنعت به معنای اینکه شی یا اشیایی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند و یا اجزاء و اشیایی را با هم ترکیب می‌کنند و نظمی میانشان برقرار می‌سازند، متفاوت است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۵۶ و ۷۶)

۳-۱. سیاست

سیاست در لغت به معنای اصلاح امور خلق و اداره کردن کارهای مملکت، مراقبت از امور داخلی و خارجی کشور، رعیت‌داری، مردم‌داری و عقوبت و مجازات کردن است؛ و به کسی که در کارهای سیاسی و امور مملکت دارای بصیرت و دانایی و کارآزموده باشد سیاست‌مدار گویند. (بهشتی، ۱۳۶۹: ۶۳۰)

از نظر اصطلاحی تا آنجا که صاحب‌نظران می‌گویند تاکنون حدود دویست معنا برای این واژه ارائه شده است عده‌ای از نظریه‌پردازان سیاست را به معنای «علم قدرت» دانسته‌اند. (موریس، ۱۳۸۶: ۱۷) برخی دیگر از نظریه‌پردازان غربی سیاست را به معنای «علم دولت» دانسته‌اند. (وینست، ۱۳۹۲: ۲۰) اما در فرهنگ سیاسی اسلام واژه سیاست را به معنای تمشیت امور چه در امر دولت و چه غیر دولت آورده‌اند. امام خمینی علیه السلام به عنوان یک سیاست‌مدار برجسته می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه بیرد تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۳/۴۳۲).

دکتر عالم، در تعریف سیاست می‌نویسد:

سیاست، رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است (عالم، ۱۳۷۶: ۳۰).

علامه محمدتقی جعفری سیاست را چنین تعریف می‌کند: «سیاست به معنای حقیقی آن، عبارت است از مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها، در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۴۷).

۴-۱. تربیت سیاسی

تربیت سیاسی یکی از ساحت‌های بسیار مهم هست و در واقع حاکمیت همیشه تمایل داشته نهاد تربیت را با نظام اندیشه سیاسی خودش همگام بکند. عرصه تربیت سیاسی معرکه آرا است، به تبع آن تجویزات در تربیت سیاسی و سیاست‌گذاری و تجویزات آن می‌تواند معرکه آرا باشد.

تربیت سیاسی یعنی زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی به منظور کسب دانش سیاسی و پرورش بینش و قدرت تحلیل سیاسی و ارتقای انگیزش و تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امور اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی، مستمر و نظام‌مند است (ر.ک: حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۹: ۴۴۳ و ۴۶۳).

۲. ادله و وظایف حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه

در این بخش به بررسی ادله و وظایف حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه می‌پردازیم:

۲-۱. آیات

آیه اول:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)؛ همانا کسانی که از فرستاده‌ی (خدا)، پیامبر «أمی» (و درس نخوانده) پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که به صورت مکتوب نزدشان است، می‌یابند؛ که آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر بازمی‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از (هدایت و) نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند

در این آیه خداوند متعال به پنج امر پیامبر اکرم در ارتباط مردم در طول حیات خویش بدان اهتمام می‌ورزید اشاره فرموده است (امر به معروف، نهی از منکر، حلال کردن چیزهای پاکیزه، تحریم پلیدی‌ها و گستن زنجیرهای جاهلیت) و روشن است که آن حضرت بهترین الگو و اسوه هر کسی است که زمان امور مسلمان رو به عهده بگیرد، و بر وی واجب است که در این امور از آن حضرت سر مشق بگیرد.

از سوی دیگر، «معروف» همه کارهای نیکی است که فطرت و عقل سلیم انسان به نیکی آن گواه است به همین جهت شارع مقدس به انجام آن امر فرموده است، و منکر هر عمل ناپسندی است که هر عقل سلیم آن را ناپسند می‌شمارد و شارع مقدس از آن نهی فرموده است و وظیفه حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامع در این رابطه است که با نفوذ و قدرت خود جو جامعه را بگونه‌ای سالم و اسلامی بسازد که بطور زمینه‌های گسترش معروف در ابعاد مختلف فراهم آید و ریشه فساد و کارهای زشت خشک گردد.

شاید مراد از واژه اغلال که در آیه شریفه آمده مفهوم اعم ای رسوم و قیود خرافی جاهلیت و احکام دشواری که در شریعت یهود تشریح شده بود و یا آنچه اسراییل بر خویش حرام می‌شمرده باشد در حدیثی از بی امامه از پیامبر اسلام وارد شده که فرمود « من بر اساس

شریعت یهود و نصرانیت مبعوث نشدم بلکه بر اساس دین حنیف (مطابق با فطرت) و آسان مبعوث شدم (حنبل، ۱۴۱۶: ۲۶۶/۵).

آیه دوم:

لَيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ الَّذِينَ إِذْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۰ - ۴۱)؛ خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آئینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است. - همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست! پس کسانی که خدا را یاری می‌دهند و از سوی او یاری شده‌اند آیه شریفه همان کسانی هستند که اگر در زمین تمکن و حکومت یابند فرایض الهی نماز روزه و زکات و سایر فرایض را اقامه می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه گسترش می‌دهند.

آیه سوم:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ (محمد: ۲۲)؛ آیا انتظار می‌برید که اگر بر مردم حکومت یابید، در زمین فساد بپا نموده و قطع رحم کنید؟

بنابراین مراد از تولیتم در آیه شریفه ولایت و حکومت باشد، چنانچه از ظاهر آیه شریفه نیز همین معنا استفاده می‌گردد.

آیه چهارم:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ المِهَادُ (بقره: ۲۰۵ - ۲۰۶)؛ چون به ولایت و حکومت رسد در زمین فساد بپا نمود و محصولات مردم و نسل بشر را به باد فنا دهد و خداوند متعال فساد (و مفسدان) را دوست ندارد. چون به اندرز و نصیحت به او گویند از خدا بترس و ترک فساد کن، غرور و خود پسندی او را به بر انگیزد، پس دوزخ او را کفایت کند که بسیار آرامگاه بدی است.

ظاهراً مراد به کلمه تولا نظیر آیه گذشته همان تصدی ولایت و حکومت است. به قرینه دو جمله بعد که می‌فرماید «و محصولات مردم و نسل بشر را به باد فنا دهد» غرور و خود پسندی عزت او را به بدکاری و گناه بر انگیزد.

پس طبق این آیه شریفه فساد انگیزی و تعدی و تجاوز به حرث و نسل یعنی به مال و جان مردم، بر حاکم اسلامی حرام است، و واجب است در برابر تذکر و نصیحت مردم تسلیم و خاضع باشد. و متأسفانه ما امروز در کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم که مسلمانان به حکام ستمگر و طغیانگر که فساد انگیزی و هتک اموال و اعراض و نفوس مسلمانان و مو عظه و نصیحت به هیچ کس را نمی‌دهند.

۲-۲. روایات

روایت اول: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معاذ بن جبل را (به عنوان فرماندار) به یمن فرستاد در وصیتی

(دستور عمل) به وی فرمود:

يَا مُعَاذُ عَلَّمْتُهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنُ أَدَبُهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ أَنْزَلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ وَ أَنْفَذُ فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ أَحَدًا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ وَ أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ وَ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ يَقُولُ الْجَاهِلُ قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَ اعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتُ أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَغْذُرُوكَ وَ أَمْتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ وَ أَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ وَ لِيُكُنْ أَكْثَرَ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِفْرَارِ بِالدِّينِ وَ ذَكَرَ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بَثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ وَ أَعْبَدِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُ وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ وَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ وَ لِينِ الْكَلَامِ وَ بَدَلِ السَّلَامِ وَ حِفْظِ الْجَارِ وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ وَ حُسْنِ الْعَمَلِ وَ قَصْرِ الْأَمَلِ وَ حُبِّ الْآخِرَةِ وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ وَ لُزُومِ الْإِيمَانِ وَ الْفَقْهِ فِي الْقُرْآنِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا أَوْ تُطِيعَ آثِمًا أَوْ

تَعْصِي إِمَامًا عَادِلًا أَوْ تُكْذِبَ صَادِقًا أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِبًا وَ أذْكَرَ رَبِّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ
 وَ حَجَرَ وَ أَحَدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً السَّرِّ بِالسَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ يَا مُعَاذُ لَوْ لَأَنَّ
 أَنَّنِي أَرَى أَلَّا نَلْتَقِيَ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَقَصَّصْتُ فِي الْوَصِيَّةِ وَ لَكِنِّي أَرَى أَنْ لَا نَلْتَقِيَ
 أَبَدًا ثُمَّ إَعْلَمْ يَا مُعَاذُ أَنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتَنِي عَلَيْهَا
 (حرانی، ۱۳۹۳: ۲۵)؛ سفارش پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل هنگام اعزام او به یمن - ای
 معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را بر اساس اخلاق شایسته قرار ده و مردم
 را در مقام خودشان بنشان - چه نیک باشند و چه بد - فرمان خدا را در میان آنان اجرا
 کن و در اجرای فرمان الهی و پاسداری از بیت المال از هیچ کس در هراس مباش و
 هیچ کس را ملاحظه مکن، زیرا در این خصوص نه اختیاری داری و نه آن مال از آن
 توست. امانت را به آنان پس ده چه کم باشد و چه زیاد. بر توباد نرمش و بخشایش
 جز در مورد حق که در این صورت، نادان بگوید حق خدا را ترك کردی. از کارگزاران
 خود در هر چه می ترسی دچار عیبی شوی پوزش خواه تا تو را معذور دارند. کارهای
 عصر جاهلیت را، جز آنچه اسلام تأییدش نموده، ریشه کن ساز. امر اسلام را، چه
 کوچک و چه بزرگ، علنی ساز و بیشتر همت خود را معطوف نماز نما که پس از
 اعتراف به دین، سر لوحه مسلمانی است. و مردم را به یاد خدا و روز جزا بیفکن و به
 اندرز و پندگویی خود ادامه بده که آنان را بر کارهای خداپسندانه نیرومند سازد، سپس
 معلم هایی را در میانشان پراکنده کن تا به تعلیم و تربیت آنان پردازند و خدایی را که
 بازگشت تو به سوی او خواهد بود پیرست و در راه خدا از هیچ سرزنش و ملامتی
 مترس. ای معاذ من به تو سفارش کنم که تقوی را پیشه خود سازی، راستگو باشی،
 وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی، از خیانت کردن دوری نمایی، نرم
 گفتار باشی، در سلام دادن پیشدستی نمایی، از همسایه حمایت کنی، با یتیم مهربانی
 ورزی، خوش کردار باشی، آرزو را کوتاه کنی، آخرت دوست باشی، از حسابرسی
 بترسی، ملازم ایمان گردی، تفکر عمیق در قرآن نمایی، خشم خود را فرو نشانی و
 فروتن باشی. ای معاذ مبدا مسلمانی را دشنام گویی یا از گناهکاری فرمان بری یا از
 امام عادل نافرمانی کنی یا راستگویی را تکذیب نمایی یا دروغگویی را تصدیق کنی.
 پروردگارت را نزد هر درخت و سنگی یاد کن. برای هر گناه توبه تازه ای انجام ده،

برای گناه پنهانی توبه پنهانی، و برای گناه علنی، توبه علنی کن. ای معاذ اگر نمی دانستم که تا روز قیامت ما را دیداری نخواهد بود سفارش را کوتاه می کردم ولی من می دانم که هرگز دیداری نخواهیم داشت؛ ای معاذ بدان که محبوبترین شما نزد من آن کس است که مرا با همان حال که از من جدا شده ملاقات نماید.

در این حدیث برخی از وظایف حاکم اسلامی در چهار چوب حکومت اسلامی بر شمرده شده که می توان آنها را بدین گونه بر شمرد: ۱. تعلیم کتاب خدا به مردم؛ ۲. تربیت مردم بر اساس اخلاق صالح و مشی پسندیده؛ ۳. فرق گذاشتن بین افراد نیک و بد، با گرمی داشتن و تقدیر و تشکر از افراد نیک و تادیب و مجازات افراد شرور؛ ۴. اجرای مساوات در حکم و اموال الهی نسبت به همه مردم بدون استثناء؛ ۵. ادا امانت به اهلش اگرچه مقدار آن کم باشد؛ ۶. مدارا عفو نسبت به افراد خطاکار تا جای که حقی پایمال نشود؛ ۷. تداوم موعظه تذکر؛ ۸. اعزاز و گمارن معلم در سرتاسر کشور اسلامی برای گسترش علوم در میان جامعه.

روایت دوم: نامه امام علی علیه السلام، به مالک اشتر که مضمون این نامه بیشتر در مورد چگونگی رفتار حکومت و مسئولان حکومتی با شهروندان مسلمان و غیرمسلمان و وظایف حکومت برای آبادانی مملکت و شکوفایی جامعه است. برخی این نامه را طولانی ترین و مشروح ترین دستورالعمل حکومتی از حضرت علی علیه السلام می دانند. وقتی مالک به دست جاسوسان معاویه شهید شد و نامه به دست معاویه رسید از دیدن محتوی نامه متعجب شد و دستور داد که آن را حفظ کنند.

در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانهای پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرمی تر، و آبرویشان محفوظ تر، و طمع و روزیشان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر

فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن (دشتی، ۱۳۷۹: نامه ۵۳).

برخی از سفارش‌های امام به مالک اشتر در مقام استانداری مصر عبارتند از:

۱. عدل و انصاف؛
۲. رضایت عموم مردم (اکثریت)؛
۳. در پی عیب‌جویی مردم نرفتن و پرده‌پوشی بر عیوبشان؛
۴. گمان نیک به مردم؛
۵. مشورت با دانشمندان جهت اداره شهرها؛
۶. طبقه‌بندی مشاغل جامعه و اینکه هر یک از طبقات بر والی حقی دارد؛
۷. مراقبت دقیق از طبقه پایین جامعه؛
۸. امتیاز ندادن به خویشاوندان و خواص در بیت‌المال و اموری که به ضرر غیر آنها تمام می‌شود؛
۹. برطرف کردن بدگمانی مردم؛
۱۰. صلح با دشمن (در صورت درخواست وی و رضای خدا)؛
۱۱. وفای به عهد و استوار بستن آن.

روایت سوم: روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام است: پس اگر کسی بگوید چرا خداوند متعال اولی الامر قرار داد و مردم را به اطاعت آنان فرا خواند، گفته می‌شود به سبب دلایل بسیار: یکی اینکه مردم در حد محدود نگاه داشته شده اند و به سبب فسادى که متوجه آنان می‌شود مأمور شده اند از این حد تجاوز نکنند، و این معنی حاصل نمی‌گردد مگر به اینکه

فردی امین بر آنان گماشته شود... و آنان را از تعدی و وارد شدن در امور که ممنوع شده اند باز دارد، زیرا اگر اینچنین نبود هر کس می توانست از منفعت و لذت خود حتی در موردی که از ناحیه آن فساد به دیگران متوجه می شود دست بر ندارد، پس بدین سبب خدا برای آنان فرمانروایی که آنان را از فساد بازدارد و حدود و احکام خدا را بین آنان اقامه کند، مشخص فرموده است.

دیگر اینکه ما هیچ فرقه‌ها و ملتی از ملت‌ها را در طول تاریخ نمی‌یابیم که بدون رییس و زمامدار به زندگس و حیات خود ادامه داده باشند، چرا که آنان در امر دین و دنیای خود قهراً به زمامداری نیازمند بوده‌اند. و از حکومت حکیم خداوند متعال بدور است که مردم را نسبت به چیزی که بدان نیاز مندند و الزام باید داشته باشند، محروم نموده باشد، کسی که همراه با وی با دشمنانشان جهاد کند و او را آمدهای عمومی را بینشان تقسیم کند، نماز جمعه و جماعتش را اقامه نماید و دست ستمگر را از آنان باز دارد (شیخ صدوق، ۱۳۹۷: ۲۵۳/۱).

در این روایت در ارتباط با وظایف حکومت اسلامی و تربیت جامعه را به سه محور مهم تقسیم کردیم:

۱. اجرای مقررات دین و شریعت برای حاکم و عمل کردن به آن برای جامعه؛
۲. حفظ اجتماع مسلمانان و دفاع از مصالح عمومی جامعه؛
۳. جلوگیری از تحریف‌ها و عوامل فاسد کننده دین، ملاحظه می‌فرمایید که در این روایت هم امور سیاسی هم امور دینی به عهده حاکم اسلامی گذاشته شده، هم اقامه نماز جمعه و جماعت و هم حراست از مسلمانان و حدود اسلام.

۲-۳. قاعده فقهی

قاعده‌ی فقهی این مسأله «وجوب حفظ نظام» است بنا بر بعضی وجوه، حکم عقلی به شمار آمده است و مدعیانی وجود دارند که ادعا می‌کنند عقل به وجوب حفظ نظام اجتماعی حکم می‌کند و اخلال و هرج و مرج در نظام اجتماعی را به حکم عقل حرام می‌دانند و با این ملاحظه قاعده‌ی «وجوب حفظ نظام» در ضمن ادله‌ی عقلی بیان شده است البته غیر از حکم عقل،

ادله‌ی دیگری نیز برای «وجوب حفظ نظام» گفته شده است؛ حتی در ضمن چنین قاعده‌ی فقهی مانند قاعده‌ی ید یا اصالة الصحة و ... گفته شده است که این قواعد روایاتی دارند که آنها اشاره‌ای به قاعده‌ی «وجوب حفظ نظام» دارند؛ فلذا ممکن است ادعا شود که ادله‌ی نقلی نیز بر «وجوب حفظ نظام» وجود دارد اما واقع مسئله این است که پذیرفتن اینکه حکمی عقلی در این باره وجود دارد، امر مرجح و قابل قبولی است؛ یعنی «وجوب حفظ نظام» حکمی عقلی و لا اقل حکمی عقلانی است البته ولی این حکم بالاتر از حکم عقلانی است. به بیان دیگر حکم عقلی مبنی بر قبح اخلال به نظام وجود دارد و اخلال به نظام دارای قبحی است که منشأ حکم الزامی می‌شود و لذا علی‌رغم اینکه شواهد نقلی بر قاعده‌ی «وجوب حفظ نظام» وجود دارد اما به نظر می‌آید دلیل عقلی در مورد این قاعده دلیلی تام می‌باشد.

البته اینکه آیا این حکم عقلی مستقل، بالذات است یا به چیز دیگر برمی‌گردد؟ این محل بحث است؛ ممکن است گفته شود «حرمت اخلال به نظام» حکم عقلی مستقل بالذات است و البته اولی این است که بگوییم این حکم عقل و ابسته به چیز دیگری است و به سایر ملاکات عقلیه برمی‌گردد؛ مثلاً چون حرج و مرج منشأ قتل و مفساد دیگری - که قبیح هستند - می‌شود از این جهت «اخلال به نظام» قبیح می‌باشد، این جهت بعید نیست؛ بنابراین اولی احتمال دوم - بالغیر بودن حکم عقل بر «حرمت اخلال به نظام» - است بالاخره «حرمت اخلال به نظام» حکمی عقلی است.

بنابراین:

۱. اظهر این است که قاعده‌ی «حرمت اخلال به نظام» و یا به تعبیر دیگر «وجوب حفظ نظام» قانون عقلی است و نیاز به دلیل نقلی ندارد، گرچه مؤیدات شرعی برای آن وجود دارد.
۲. این قانون عقلی به ملاکات ریشه‌ای تری برمی‌گردد از قبیل اینکه اخلال نظام منشأ سایر مفساد است و قبح آنها به اخلال نظام نیز سرایت می‌کند و قبح اخلال نظام متأثر از قبح آنها می‌باشد.

۳. از این قانون قوانین متعدد دیگری نیز متولد می‌شود که بعضی از آنها در حد قاعده‌ای فقهی است فلذا قاعده‌ی «وجوب حفظ نظام» مبنای برخی احکام و مسائل متعارف فقهی قرار

می‌گیرد و نیز مبنای قواعد فقهی دیگری مانند قاعده «ید» و اصالة الصحة و... قرار می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۲)

در فقه حکومتی مراد از حفظ نظام، حفظ حکومت اسلامی است. طبق این قاعده، تشکیل و حفظ حکومت اسلامی واجب است. در فقه شیعه تنها حکومتی اسلامی و مشروع است که در راس آن امام معصوم علیه السلام باشد و غیر آن حکومت طاغوت محسوب می‌شود. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام، این بحث بین فقها مطرح است که آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام، اذن به تشکیل حکومت داده‌اند؟ برخی از فقها با استناد به روایاتی ولایت را تنها در محدوده احکام شرعی و برخی امور جزئی پذیرفته‌اند، در مقابل عده‌ای دیگر ولایت را نسبت به تشکیل حکومت نیز دانسته‌اند. در هر صورت این قاعده وجوب حفظ نظام و حکومت مشروع را واجب می‌شمارد. توجه به این نکته ضروری است که اگر حکمت تشکیل حکومت تنها رفع اختلال معاش یا حتی تنها حفظ اساس اسلام باشد، در این صورت این قاعده از مصادیق دو قاعده اول می‌شود؛ اما حکمت تاسیس حکومت تنها این موارد نیست، بلکه اجرای احکام، احقاق حق مظلوم، اجرای عدالت و دفع ظلم نیز از علت‌های آن شمرده می‌شود؛ بنابراین می‌توان این قاعده را به عنوان قاعده مستقل مطرح کرد (فرهادی‌نیا، ۱۳۹۶):

اصل و پایه حکم عقل در قاعده

درباره این قاعده عقلی و شرعی دو تعبیر در میان کلمات علماء وجود دارد:

۱. وجوب حفظ نظام

۲. حرمت اخلال به نظام

به نظر می‌آید از میان این دو تعبیر آنچه اصل است، «حرمت اخلال به نظام» به عنوان حکم عقلی می‌باشد؛ یعنی چیزی را عقل که بالذات و لایهی اصلی حکم می‌داند، از هم پاشیدن نظم اجتماعی است که عقلاً قبیح است، بر اساس آن عقل می‌گوید نظام باید حفظ شود و کاری انجام شود که به آن مرتبه - از هم پاشیدن نظم اجتماعی - نرسد. در موارد مختلف که عقل حکمی را بیان می‌کند و آن حکم را با دو تعبیر می‌توان بیان کرد؛

۱. تعبیر سلبی؛ مانند وجوب حفظ نظام

۲. تعبیر ایجابی؛ مانند حرمت اخلال به نظام

و بر حسب مورد باید دقت کرد تا اصل را از میان این دو تشخیص داد ولی در بسیاری از موارد «تعبیر سلبی» که به ظلم ختم می‌شود، اصل است.

سؤال: تلازمی وجود دارد؟

جواب: بله قطعاً تلازم وجود دارد.

به عبارت دیگر، هسته اصلی این است که مفاسدی در مورد وجود دارد و ظلم می‌شود و اخلال نظام مصداق آن است فلذا پایه اصلی حکم «اخلال نظام» و «قیح» است. (اعرافی، ۱۳۹۲)

۳. نتیجه

از مجموعه ادله، چگونگی تکالیف و وظایف حکومت اسلام و پیشوای مسلمان در چهارچوب اسلام در برابر تربیت سیاسی جامع مشخص می‌گردد که مجموعه آن را با حفظ تعبیراتی که در متن آیات و روایات آمده بود می‌توان در چند وظیفه خلاصه نمود:

۱. تعلیم کتاب و سنت و حدود اسلام و ایمان به مردم و بیان حلال و حرام و آنچه به سود یا زیان آنان است، و نیز تعلیم و تربیت جامعه با فرستادن معلم در بین آنان و تشویق مردم به فراگرفتن احکام و فقاهت دین؛

۲. در هم شکستن سنت‌های غلط و گستن کند و زنجیرهای دست و پاگیر جامعه از رسوم و قیود و عادت‌ها و تقلیدهای باطل و بی‌اساس؛

۳. اقامه فرایض و شعایر الهی از قبیل نماز، حج ... و تربیت مردم بر اساس اخلاق نیکو و

پسندیده؛

۴. قضاوت به عدل و اقامه حدود و احکام الهی؛

۵. امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن، یعنی در اشاعه و گسترش گفتار و

کردار نیک و مبارزه با انواع کارهای زشت و ظلم و فساد؛

۶. جدا کردن افراد نیکوکار و بد کار جامعه از یکدیگر با تشویق کردن و احترام گذاشتن به نیکو کاران و تنبیه و مجازات کردن بد کاران؛
 ۷. جلوگیری از ستم و احقاق حقوق افراد ضعیف از افراد قدرتمند و شدت به خرج دادن در برابر ستمکاران؛
 ۸. موعظه و تذکر و انذار و ارشاد مردم بصورت مداوم.
- و پس از بررسی های ادله و راه های جمع آنها و همچنین فروع بحث می توان به این نتیجه رسید که بر حکومت اسلامی واجب است که مردم را تربیت کنند.

کتابنامه

قران مجید.

- نهج البلاغه، مترجم: دشتی، محمد، قم، معروف، ۱۳۷۹.
- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۶.
- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر تندر، ۱۳۶۳.
- ابن حنبل، محمد بن احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶.
- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۳.
- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، ()، قم، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۹۹.
- اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۲)، درس خارج فقه تربیتی، <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/>
- امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، تهران، صبا، ۱۳۶۹.
- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، قم، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی صادق‌زاده قمصری، علیرضا عرافی، علیرضا، مقالات برگزیده همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.
- حجتی، محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- خزاعی گسک، مهدی، مبانی و اصول تربیت سیاسی زمامداران در قرآن کریم، مجله مطالعات قرآن و حدیث، ش ۳۰، ۱۴۰۱.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مطبعه خدمات چاپی، ۱۴۰۴.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۴.
- سالاری سعیدی، حمید، تربیت سیاسی و تجلی ارزش‌های اسلامی در عرصه مدیریت، همایش مدیریت و تجارت الکترونیک، دوره دوم، ۱۴۰۰.

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، علویون، ۱۳۹۷.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، قم، کتاب جمکران وابسته به مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۳.
- صدر، سید محمدباقر، *الاسس الاسلامیه*، بیروت، دار الفرات، ۱۹۸۹ م.
- طباطبایی، محمدرضا، *صرف ساده*، قم، دارالعلم، ۱۳۷۹.
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم و سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
- فارسیان، محمدرضا، *اهمیت ولزوم تربیت سیاسی در مکتب اجتهادی امام خمینی*، مجله *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۳۹۸.
- فرهادی نیا، علی، <https://mfef.ir/home>، ۱۳۹۶.
- فرید تنکابنی، مرتضی، *راهنمای انسانیت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- مجاهد، سید زهیر؛ احمدی فر، مصطفی، *روش های تربیت سیاسی در نگره قرآنی و حدیثی مقام معظم رهبری*، مجله *اندیشه های قرآنی*، ش ۱۶ و ۱۵، ۱۴۰۰.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۸۴.
- منتظری، حسینعلی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، تهران، کیهان، ۱۳۶۷.
- موریس، دوورژه، *اصول علم سیاست*، مترجم: قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- وینست، اندرو، *نظریه های دولت*، مترجم: حسین بشری، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.

